**انترناسیونال ۶۳۴**

**گفتگو با محسن ابراهیمی - دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری**

**در باره اعتراضات اخیر در آذربایجان**

***انترناسیونال:*** *پخش برنامه ای که مخاطب آن کودکان هستند، از شبکه ۲ صدا و سیمای جمهوری اسلامی، اعتراضات زیادی در شهرهای مختلف آذربایجان بدنبال داشت. چرا پخش این برنامه چنین اعتراضات گسترده ای را موجب شد؟*

**محسن ابراهیمی:** از تلویزیون سراسری دولتی برنامه ای مبتذل تحت عنوان "فتیله" پخش میشود که از اول تا آخرش چیزی جز توهین وتحقیر و ساده لوح قلمداد کردن مردم ترک زبان نیست. در آن برنامه مردم ترک زبان رسما احمق قلمداد میشوند. طوری که فرق بین مسواک و برس توالت را نمیفهمند! تعجب آور میشد اگر مردمی که بیش از سی سال به اشکال مختلف تحت تحقیر و تبعیض حکومت اسلامی بوده اند به یک تصویرسازی چندش آور از خودشان توسط رسانه ای از همان حکومت واکنش گسترده اعتراضی نداشتند. آنهم مردمی که نه تنها دل خوشی از این حکومت ندارند بلکه عمیقا از آن منزجر و متنفرند.

به نظرم در واکنش اعتراضی سریع و وسیع به برنامه ای از صدا و سیمای جمهوری اسلامی همین تنفر و انزجار از خود جمهوری اسلامی نقش جدی دارد. یعنی مردم به بهانه "فتیله" به خیابانها ریختند تا نارضایتی از وضع موجودشان را ابراز کنند. "فتیله" توهین در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به فتیله خشم مردم در خیابان علیه خودشان تبدیل شد.

***انترناسیونال:*** *مقامات جمهوری اسلامی پخش چنین برنامه ای را بخاطر بیدقتی مجریان و تهیه کنندگان دانسته اند، آیا واقعا چنین است؟*

**محسن ابراهیمی:** مقامات حکومت اسلامی استاد یاوه گویی هستند. اینها همانهایی هستند که از یکطرف ماشین سرکوب و اعدامشان به سرعت در حال کار است و از طرف دیگر با وقاحت به چشم مردم دنیا نگاه میکنند و میگویند ایران دموکرات ترین کشورهاست!

ادعای "بیدقتی" پوچ است. صحبت بر سر کلمات و عباراتی که در گوشه ای از یک برنامه مفصل از دست این یا آن مجری دررفته است نیست. صحبت بر سر برنامه ای است که از سر تا ته تمسخر و تحقیر و کاراکترسازی از بخش معینی ازجامعه ایران است. آنهم برنامه ای که پخش مستقیم نیست و قبلا ضبط شده و ظاهرا باید برای پخشش تایید شود. فراموش نکنید که ما داریم از شبکه تلویزیونی صحبت میکنیم که پاسداران دین شبانه روز بالای سرش هستند و یک بار هم نشده که این پاسداران مثلا در باره روسری اسلامی یک مجری "بی دقتی" کنند و از دستشان در برود و مثلا مجری زن نه تنها بی حجاب و با موهای افشان بلکه حتی کم حجاب یا بدحجاب جلوی دوربین ظاهر شود! یا مثلا از دهان یک مجری کلمات و عباراتی جاری شود که به نحوی به تریج قبای اسلام و خرافات و آیت الله های حاکم بخورد!

علاوه بر این مگر این اولین بار است که در رسانه رسمی دولتی مردمی تحقیر میشوند؟ طبیعتی ترین انتظار این است که در نظامی که بنیادش بر تبعیض و تحقیر استوار است چنین تعرضی به شخصیت و حرمت انسانها رخ دهد.

***انترناسیونال:*** *قبلا هم در روزنامه دولتی ایران تحقیر مردم ترک زبان منجر به اعتراضات وسیعی شد. آیا در جمهوری اسلامی نفرت پراکنی قومی یک سیاست آگاهانه است؟ اگر آری چه اهدافی دنبال میشود؟*

**محسن ابراهیمی:** دقیقا اینطور است. هویت سازی کاذب قومی و ملی و مشغول کردن مردم با آنها و تفرقه انداختن میان مردم یک ابزار سیاسی در دست حکومت است.

همه میدانیم که علیرغم سرکوب گسترده و جنایات کم سابقه، جمهوری اسلامی هرگز نتوانسته است در جامعه ایران اختناق و سکوت حاکم کند. اعتراضات کوچک و بزرگ، از طرف کارگران و زنان و جوانان و حتی زندانیان از داخل زندان بیوقفه ادامه داشته. هنوز طنین صدای مردمی که بر سرخاک شاهرخ زمانی فعال و رهبر کارگری سوسیالیست جمع شدند و فریاد زدند "شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ راه ماست"، گوش حکومت ضد کارگر را آزار میدهد. هنوز صدای هزاران نفری که در سنندج گرد هم آمدند و کورش بخشنده یک رهبر کارگری محبوب دیگر را با سرود انترناسیونال بدرقه کردند، در گوش طبقه سرمایه دار و آیت الله هایش طنین افکن است! سران حکومت خوب میدانند که اینها فقط جلوه هایی از یک پتانسیل عظیم اعتراضی است. جمهوری اسلامی خیزش 88 را از سر گذرانده و میداند که آن خیزش فقط گدازه کوچکی از آتشفشان خشم و نفرت بود که دیر یا زود باز خواهد گشت و کل هستی این هیولا را خواهد سوزاند و خاکستر خواهد کرد. خوب میداند که اگر امواج اعتراض و مبارزه در تبریز و تهران و نقاط دیگر ایران به هم وصل شوند به سیلی خروشان تبدیل میشود و بسرعت عمارت چرکین و خونین اسلامی حاکم را در هم میکوبد.

حکومت اسلامی از هیچ چیز به اندازه صف متحد کارگران کل ایران، صف متحد زنان و جوانان کل ایران که با خواست و هدف سرنگونی این حکومت به هم بیپوندند هراس ندارد. بی تردید این حکومت در کنار صرف بودجه عظیم برای سازمان دادن و آماده نگه داشتن هیولای امنیتی - نظامی، دنبال شگردهای سیاسی برای مقابله با عزم و اتحاد مردم برای سرنگونی است. برای در هم شکستن این صف، این حکومت روی ایجاد اختلاف و تفرقه و جدایی میان بخشهای مختلف مردم حساب میکند. نفرت پراکنی قومی و ملی میان مردم دم دستترین ابزار حکومت برای روز مباداست. برای حکومت اسلامی هویت سازی کاذب برای مردم وجه مهمی از مقابله با خود همان مردم است.

مخصوصا که الان دوران بعد از برجام است و توجیهات پوچی مثل تحریم اقتصادی و اقتصاد مقاومتی و شیطان بزرگ بیش از پیش بی اثر هستند. در یک طرف یک حکومت چپاولگر قرار دارد که مقامات دزدش برای سر کیسه کردن کارگران بعد از رفع تحریم و "گشایش اقتصادی" کیسه های گشاد دوخته اند و در طرف دیگر اکثریت عظیمی با توقعات بالای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی قراردارند و تعرضی تر از گذشته به اعتراض دست خواهند زد. حکومت باید جواب مردمی را بدهد که قبلا شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" دولتی را با شعار "معیشت، منزلت حق مسلم ماست" مردمی جواب داده بودند و همان روز اعلام توافق هسته ای با شعار "توافق بعدی ما، حقوق شهروندی ما" به خیابان آمدند. و ما خوب میدانیم که در این زمینه میان مردم و حکومتی که تماما بر پایه سلب حقوق شهروندی شکل گرفته است هیچگونه "توافقی" نمیتواند وجود داشته باشد. حکومت اسلامی و حقوق شهروندی دو پدیده متناقض و متضاد هستند. تحقق یکی منوط به نابودی دیگر است. در یک کلام سرمایه گذاری روی هویت سازهای کاذب تنها و تنها حاکی از ترس از اتحاد مبارزاتی مردم و برای تخریب این اتحاد است. و به این معنا در هم شکستن این سیاست باید جایگاه مهمی در صف مبارزاتی و سرنگونی طلبانه مردم داشته باشد.

معترضه بگویم که موضوع بحث ما در اینجا آویزان شدن به ناسیونالیسم ایرانی توسط بخشهایی از حکومت نیست که مثلا خود را در ایران ایران کردن و چفیه انداختن بر سر سرباز هخامنشی و دست به دست کردن لوح کورش توسط مقامات دانه درشت اسلامی نشان میدهد. این خود داستانی دارد که بیشتر مربوط به وقوف مقامات اسلامی به بی اعتباری اسلام و توسل و کمک گرفتن از ایدئولوژی ارتجاعی دیگر است. این بحث متفاوتی است که جا دارد به آن جداگانه پرداخت.

***انترناسیونال:*** *اعتراضات مشخصا روی چه چیزی تمرکز دارند؟ خواست واقعی مردم چه ها هستند؟ شعارها چه ها هستند؟ حتی شعارهایی علیه "فارسها" هم شنیده شده است. چگونه چنین شعارهایی به صف مردم راه پیدا میکنند؟*

**محسن ابراهیمی:** به نظرم مردمی که هیچ دل خوشی از حکومت ندارند و هر فرصتی را در هوا می قاپند تا خشم تلنبارشده شان را یک جوری بیرون بریزند این بار هم با توهین در "فتیله" چنین فرصتی را بدست آورده اند.

خواست واقعی مردم آذربایجان همان است که همه مردم ایران دارند چرا که درد واقعیشان همان درد همه مردم ایران است و آنهم کم کردن شر یک حکومت تبهکار و دزد اسلامی پاسدار سرمایه از سرشان است. وقتی مردمی در اعتراض به رسانه رسمی دولتی به خیابان می آیند عملا یک تلاش دیگر و یک قدم دیگر در همین راه بر میدارند.

خواست واقعی تر و مشخصتر در این اعتراضات به طور روشن برچیدن بساط تبعیض و تحقیر و بی حرمتی علیه مردم ترک زبان، خواست قدیمی حق آموزش به زبان مادری، برچیده شدن تحقیر و تبعیض راسیستی و فاشیستی است. و این را بوضوح میشود در پلاکاردها و شعارها متوجه شد. مثلا: "ئوز دیلینده مدرسه، اولمالی دیر هر کسه" (مدرسه به زبان خود حق هرکسی است)."ئولوم اولسون فاشیسته" (مرگ بر فاشیست). و پلاکارد بزرگی به زبان انگلیسی که در خیلی جاها به چشم میخورد و این خواست را منعکس میکند: "به راسیسم علیه مردم ترک در ایران پایان بدهید! راسیسم را همین الان متوقف کنید". یا شعارهایی به زبان انگلیسی علیه راسیسم و برای برابری در تحصن بعدی دانشگاهها به چشم میخورد. مثل "علیه راسیسم متحد شوید"، "به راسیسم نه بگویید" و "ما همه برابر هستیم". در این میان مردم از نیروهای انتظامی و امنیتی که برای سرکوب به خیابانها ریخته بودند با فریاد "بیشرف، بیشرف" استقبال میکردند.

اما در عین حال باندهای قومپرست و فاشیست ترک تلاش زیادی کردند تا به شعارهایی با مضمون ضد فارس دامن بزنند. در جاهایی موفق میشوند و درجاهایی هم تلاششان بی نتیجه میماند. برای مثال جایی شعار "هارای، هارای من ترکم" و یا "هرکس کی بی طرفدی فارسداندا بیشرفدی" (هر کس که بیطرف است، از فارس هم بیشرفتر است) مطرح میشوند در حالیکه در جای دیگر فریاد چند بار "مرگ بر فارس" یکی از همین قومپرستها را حتی یکنفر هم تکرار نمیکند. هچنین تلاش پان ترکیستها برای بلند کردن دستها به صورت علامت گرگ به مثابه سمبل گرگ خاکستری پاسخ مثبت نمی گیرد.

***انترناسیونال:*** *در مقابل کسانی که میگویند چنین تحرکاتی به خاطر وجود شعارهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه - حال در هر سطحی - قابل دفاع نیستند چه میگویید؟*

**محسن ابراهیمی:** رفتار رسانه رسمی متعلق به حکومت اسلامی علیه بخشی از مردم محرک اعتراض میشود. مقامات امنیتی فورا از ترس گسترش اعتراضات دست به تهدید میزنند که مجوز تظاهرات نداده اند و با خاطیان برخورد خواهد شد و امامان جمعه مذبوحانه ریش گرو میگذارند که "مردم غیور" بهتر است منتظر بمانند تا مقامات موضوع را دنبال کنند اما علیرغم همه اینها مردم با خواست رسمیت زبان مادری و لغو راسیسم و تبعیض به خیابانها میریزند. روشن است که باید ازاعتراض مردم علیه تبعیض و راسیسم بدون لکنت زبان حمایت کرد.

میدانم کسانی در میان چپ هستند که صرف وجود شعارهای قومپرستانه در چنین اعتراضاتی را دلیلی کافی می بینند که خیالشان را راحت کنند و دو دستی این تحرکات را بدست انواع و اقسام نیروهای ضد جامعه و ضد مدنیت و عمیقا ارتجاعی رها کنند. به نظرم این مشکل کسانی است که تصور میکنند میتوان روزی چشم باز کرد و با یک تظاهرات شش در چهار حاضر و آماده با شعارهای تماما رادیکال که مو لای درزش نمیرود مواجه شد! چنین اتفاقی در دنیای واقعی رخ نمیدهد. هیچ اعتراضی هیچ موقع سرراست و آنکادر و با شعارهای تماما از پیش تعیین شده شروع نمیشود و پیش نمیرود. در مورد اتفاقات اخیر هم موضوع به همین قرار است. از یکطرف فاشیسم اسلامی منشا و محرک اعتراضی به حق میشود و از طرف دیگر انواع و اقسام محافل و دار و دسته های ارتجاعی دیگر وارد عمل میشوند تا رنگ و بوی خودشان را به اعتراض بر حق مردم بزنند. مخصوصا در مورد اتفاقات اخیر که مربوط به بخش معینی از جامعه است که سابقه ستم و تبعیض از طرف حکومتهای مرکزی ناسیونالیست و همچنین اسلامی را هم دارند، معلوم است که دار و دسته های قوم پرست فعال میشوند. در این مورد بخصوص پان ترکیستها افتخار این نقش ارتجاعی را بردوش دارند که دمشان به دولتهای فاسد اردوغان در ترکیه و الهام علی اوف در جمهوری آذربایجان وصل است و مزدور و تلویزیون و پول در اختیارشان است. وسط میپرند و عملا یک طرف دامی را میگیرند که جمهوری اسلامی به قصد تفرقه افکندن میان مردم پهن میکند.

اینجا هشیاری مردم حیاتی است که اجازه ندهند مبارزه برحقشان علیه حکومت به کشمکش میان مردم علیه مردم تبدیل شود. چیزی که هدف جمهوری اسلامی است. چیزی که نیاز باندهای قوم پرست است.

کسانی که موضع اخ و تف به اعتراض مردم صرفا به این خاطر که شعارهای قوم پرستانه هم داشته میگیرند صاف و ساده میدان را برای بالا کشیدن اعتراض برحق توسط باندهای مرتجع خالی میگذارند. برعکس هر حزب و هر شخصیت و گروهی که خود را جزئی از کشمکش پر فراز و نشیب طبقاتی و سیاسی میداند باید در همه فراز و نشیبهای همین مبارزه هم دخیل شود تا بتواند سمپاشیها را خنثی کند، مطالبات آزادیخواهانه و پیشرو را به شعار مردم تبدیل کند، و بالاخره هشیاری مردم در مقابل توطئه های باندهای مرتجع را بالا ببرد.

***انترناسیونال:*** *در اعتراضات 1385 در آذربایجان در اعتراض به کاریکاتور تحقیرآمیز روزنامه ایران، عده ای بحث آزادی بیان را پیش کشیدند. اینکه طنز و تمسخر موضوعی مربوط به آزادی بیان است. این موضوع را به نحوی همردیف تمسخر و طنز مقدسات مذهبی قلمداد کردند. در رابطه با اتفاقات اخیر هم این بحثها اینجا و آنجا مطرح میشود. در این مورد نظرتان چیست؟*

**محسن ابراهیمی:** ما مردم با جمهوری اسلامی بحث آزادی بیان نداریم. ما میخواهیم این حکومت را با همه ملحقاتش از جمله آزادی بیانش محو و نابود کنیم. آنهایی که بحث آزادی بیان نهادها و ارگانهای حکومت اسلامی را با هر منطق و با هر توضیحی به میان میشکند در بهترین حالت - مثلا وقتی چنین صدایی از صف اپوزیسیون میاید - سوراخ دعا را گم کرده اند. اما میدانیم که بخش مهمی از این "مدافعین" آزادی بیان کسانی بوده اند که در دوره های مختلف در قطار جمهوری اسلامی بوده اند و اصلا مقاطعی خودشان لوکوموتیو ران آن بوده اند. مدافعین آزادی بیان اصلاح طلبان حکومتی در کنفرانس برلین را به خاطر بیاورد.

مقایسه طنز مقدسات مذهبی با توهین و تحقیر روزنامه ایران و "فتیله" پوچ است. مقدسات مذهبی را باید طنز کرد حتی اگر معتقدین به آن مقدسات ناراحت شوند. مقدسات قومی را هم عینا مثل مقدسات مذهبی میتوان و باید به طنز و تمسخر کشید حتی اگر احساسات قوم پرستان عمیقا جریحه دار شود. اینها وجه مهمی از جامعه آزاد و سکولار و همچنین مبارزه برای رسیدن به چنین جامعه ای است. اما طنز خرافات مذهبی با تمسخر و تحقیر مردم منتسب به آن مذهب و تبعیض علیه آنان دو چیز تماما متفاوت هستند. به همین سیاق، طنز خرافات قوم پرستانه هم با تحقیر مردمی منتسب به قوم معینی متفاوت است. طنز قوم پرستی زیر سئوال بردن قوم پرستی است و نه مردم منتسب به آن قوم. زیر سئوال بردن تفکر و تلقی نژاد پرستانه علیه بخشهای دیگر مردم است. دست انداختن این تصور خرافی است که مثلا آریاییها یا فارسها یا ترکها نسبت به دیگران برتر و تافته جدا بافته اند.

در برنامه فتیله خرافات قومی تمسخر نمیشوند. برعکس به یک خرافه قوم پرستانه مبنی بر این که مردم ترک زبان ساده لوحند دامن زده میشود! این خرافه ای است که ناسیونالیسم عظمت طلب و فاشیسم فارس (نه مردم فارس زبان) تاریخا به آن دامن زده اند و این بار خود را در برنامه ای از صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنهم خطاب به کودکان بروز داده است.

***انترناسیونال:*** *خطر ناسیونالیسم بطور کلی در ایران و ناسیونالیسم ترک را در آذربایجان چگونه می بینید؟ چگونه باید با آن مقابله کرد؟*

**محسن ابراهیمی:** پاسخ این سئوال تماما منوط به وزن و سهم نیروهای سیاسی برابری طلب و آزادیخواه، احزابی مثل حزب کمونیست کارگری در تعیین سمت و سوی تحولات سیاسی است. منوط به دست بالا داشتن طبقه کارگر علی العموم و بخش سوسیالیست و آگاه این طبقه در تحولات سیاسی است. در یک کلام منوط به حضور فعال و هدایتگر این نیروها که صریحا خواهان جامعه ای فارغ از هرگونه تبعیض هستند در تحولات سیاسی آتی است.

به نظرم ناسیونالیسم مخصوصا در قالب قوم پرستانه اش در ایران جایگاه و پایگاه اجتماعی ندارد. اقوام و قبایل به معنای جامعه شناسانه آن در ایران متعلق به نسلها قبل است و به تاریخ پیوسته اند. در ایران ما با یک جامعه شهری مدرن با اکثریت عظیمی از طبقه کارگر که بخش اعظمش تحصیل کرده هستند مواجه هستیم. در تاریخ مبارزات کارگری ایران غیر از موارد نادر نتوانسته اند بخشهای مختلف طبقه کارگر را مقابل هم قرار دهند.

آذربایجان و مردم ترک زبان هم جزئی از همین تصویر سراسری هستند. اگرچه آذربایجان یک جغرافیای مشخص است که اکثریت مردم ترک زبان در آن زندگی میکنند اما ترک زبانان چه به لحاظ اقتصادی، چه به لحاظ اجتماعی، چه به لحاظ سیاسی و فرهنگی با کل جامعه ایران عمیقا به هم بافته و در هم تنیده شده اند.

در عرصه اقتصادی، سرمایه دار ترک زبان جزئی ارگانیک از طبقه سرمایه دار ایران است و منافع طبقاتی اش عمیقا با کل این طبقه به هم جوش خورده است. برای سرمایه دار ترک زبان همچون کل این طبقه، سود و ارزش اضافه اش مقدستر از همه چیز است. او قبل از اینکه خود را ترک بداند سرمایه دار میداند. بعید است در یک شرایط نرمال اینها بازار کار و بهره کشی و سرمایه گذاری به وسعت کل ایران را به نفع بازار محدودتری ترک کنند.

طبقه کارگر هم همینطور. در نتیجه تاریخ طولانی مهاجرت کارگری، کارگران ترک زبان عمیقا در صف کل طبقه کارگر ایران ادغام شده اند. کمتر مجتمع بزرگ کارگری میتوان یافت که ترکیب کارگران ترک زبان در آن محسوس نباشد. بعید است که اکثریت عظیم این کارگران با دنیای مالیخولیایی پان ترکیستها احساس نزدیکی کنند. همانهایی که در اعتراضات 85 در نقش مدافعین حاج آقاهای صاحب سرمایه ترک ظاهر میشدند و علنا از مردم میخواستند به بانکها و منافع سرمایه داران ترک دست درازی نکنند.

ساختار سیاسی اسلامی حاکم هم که تکلیفش روشن است. درشبکه بزرگی از دستگاه امنیتی و سرکوب و کشتار اسلامی، آیت الله ها و حکام شرع و امرای سپاه و شکنجه گران ترک زبان زیادی وجود دارند که با چسب هویت اسلامی و طبقاتی و با وظیفه پاسداری از یک نظام چپاولگر به کل ساختار سیاسی گره خورده اند. وظیفه پاسداری از نظامشان اینها را آنچنان به هم بافته است که با تفاوت زبانی از هم گسسته نمیشوند. رشته منافع طبقاتی و وظایف و کارکرد سیاسی و امنیتی مشترک اینها را به هم وصل میکند که پایه ای تر از آن است که فاکتور زبان بتواند سست کند.

همین تصویر را میتوان به قلمروهای اجتماعی و فرهنگی هم بسط داد که اینجا فرصت باز کردنش نیست. فقط به عنوان دو مثال، درد مشترک زنان رشته قدرتمندی است که زنان آذربایجان را به همه زنان در ایران پیوند میدهد. و یا عطش خلاصی فرهنگی نسل جوان نیروی درونی قدرتمندی است که جوانان آذربایجان را به نسل جوان در سراسر ایران گره میزند و ...

اینها همه نشانه های همدلی، همدردی، هم سرنوشتی عمیق و بالاخره زمینه مبارزه سراسری و متحدانه مردم هستند. نشانه این هستند که تقابلهای طبقاتی و سیاسی دو کمپ اصلی جامعه پایه ای تر است و تفاوتها و مرزهای زبانی در مقابلش رنگ میبازند. اما علیرغم این واقعیت بنیادی حتی یک ذره هم نباید خطر ناسیونالیسم و قوم پرستی را در تحولات سیاسی آتی دست کم گرفت. لازم نیست اینها در بخشهای مهمی از مردم نفوذ سیاسی داشته باشند تا بتوانند در مقابل حرکت متحد مردم سنگ بیاندازند. حتی اگر اکثریت مردم افکار قوم پرستانه را چندش انگیز بدانند، هنوز خطر صاحبان این افکار را باید جدی گرفت. اینها نیروهای دوره خلا هستند. اگر میدان خالی باشد میتوانند آن را پرکنند. اینها در جامعه ای آویزان که تکلیف قدرت سیاسی سریعا یکسره نشود میتوانند جان بگیرند و در مقابل روند مبارزه آزادیخواهانه مردم خلل بوجود بیاورند. هم ایدئولوژی ضد انسانی دارند و هم در وقت خودش به اندازه کافی دولتهای مرتجع وجود دارند که پول و اسلحه دراختیارشان قرار دهند و به جان مردم بیاندازند.

اما یک چیز روشن است. زمین مقابلشان خالی نیست. در جه بالایی از آرمانخواهی انسانی، فرهنگ بالای سیاسی، طبقه کارگر وسیعی که دائم برای حقوق انسانی و برابری و آزادی مبارزه میکند، جنبشهای اعتراضی با اهدافی عمیقا انسانی و جهانشمول مثل جنبش علیه اعدام، جنبش برای آزادی عقیده و بیان، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودکان و جریان عمیق و گسترده و دهها میلیونی برای جامعه ای سکولار درایران موج میزند که یک سرشان هم در آذربایجان است. با توجه به همه اینها، ماتریال اجتماعی و سیاسی جدی و قابل اتکایی برای خنثی کردن و حاشیه ای کردن و رفع خطر نیروهای قومپرست فراهم است مخصوصا اگر این اعتراضات متشکل تر و تحزب یافته تر شوند. کافی است متوجه این خطر و پتانسیل بالای تخریب ناسیونالیسم و قوم پرستی شد و آگاهانه و فعالانه برای حاشیه ای کردنشان مبارزه کرد. مبارزه ای فکری، سیاسی، افشاگرانه، کمپینی. مبارزه ای همه جانبه. \*